چند نکته در باب حجیت جمعیهٔ قرآن و عترت ـ احسان خامس‌پناه، سید محمّدتقی نبوی رضوی
علمی ـ ترویجی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هفدهم، شماره ۶۶ «ویژه قرآن و حدیث»، بهار ۱۳۹۹، ص ۱۰۱-۱۱۹

چند نکته در باب حجیت جمعیهٔ قرآن و عترت

احسان خامس‌پناه*
سید محمّدتقی نبوی رضوی**

چکیده: نویسندگان در توضیح مدعای خود در مورد خلافت اجتماعیه قرآن و عترت، به این نکته اشاره می‌کنند که قرآن کلام الله یعنی تجلّی خدا است و این صفت واقعی است نه معانی نفسی و ذهنی. از این تجلّی خداوند، هر کسی به اندازهٔ استعدادش بهره می‌برد؛ استعدادی که به درجهٔ تعبد و اطاعت او بر می‌گردد یعنی درجهٔ تسلیم در برابر خلفای راستین خدا. بدین روی وجهی از حدیث ثقلین، یعنی خلافت اجتماعیهٔ قرآن و عترت روشن می‌شود. متقابلاً عصیان این خلفای راستین، فرو افتادن در ورطهٔ ضلالت شیاطین را در پی دارد. نتیجهٔ دیگر این مباحث آن است که هر کس به درجهٔ بالاتری در این معرفت و اطاعت دست یافت، باید با کسانی که در درجهٔ پایین‌تر هستند، به رفق و مدارا رفتار کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن – معرفت؛ حدیث ثقلین؛ کلام الله؛ تجلّی خداوند؛ خلافت اجتماعیهٔ قرآن و عترت.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران e.khamespanah@ut.ac.ir
**. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران nabavi@ut.ac.ir

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

مقدمه

در مقالهٔ «**دلالت و تعلیم شبه‌ناپذیر کلام الله؛ نظری دربارهٔ مطلع یکم رسالهٔ *القرآن و الفرقان* میرزا مهدی اصفهانی**»، که در فصلنامه سفینه شماره ۶۲ منتشر شد، مروری اجمالی به برخی مباحث اسماء و صفات الهی انجام شد. محور اصلی آن مقاله این نکته است که کار دلالت‌گری و شناسانیدن از سوی قرآن، آنگاه که صفت خداوند در نظر گرفته شود، ممکن نیست با دلالت و تعریفی که از کلام بشر رخ می‌دهد مشابهت پیدا کند. عدم مشابهت در این پهنه مطلق و عام است و با بُن استدلال امام ـ علیه‌السلام ـ سازگار می‌شود. این عدم مشابهت میان کلام خداوند و کلام بشر با تحقق مشابهت مسلّم کلام الله، آن‌گاه که واقعیتی دانسته شود که در ساختار کلام عرب‌زبانان تنزل یافته، هرگز ناسازگاری ندارد. این مقاله می‌کوشد مطلع یکم رسالهٔ *القرآن و الفرقان* مراتب تجلّی خداوند و ظهور إله از قرآن بر تالیان و مستمعان کلام الله را تبیین کند، با تأکید بر این نکته که با توجه به «خلافت اجتماعی قرآن (صفت خداوند) و اهل بیت علیهم‌السلام» و برخورداری انحصاری اهل بیت از جمیع مراتب این ظهور الهی، استظهار و ظهورخواهی مردمان از این تجلّی خداوندِ ازل و ابد و ارتقاء در درجات بی‌شمار آن، تنها با تمسک به ایشان ـ که حجت‌های إله در قلمرو آفرینش‌اند ـ پدیدار می‌شود. سرانجام، اشاره می‌شود سربرتافتن از آنان، خذلان و عقوبت فرو غلطیدن در گرداب‌های ضلالت ابلیس و شیاطین او را به دنبال خواهد داشت.

درآمد

سخن را با مرور اصول اسماء و صفات خداوند، با نقل روایتی آغاز می‌شود و تأمل در آن را به خوانندگان می سپاریم.

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: اسْمُ اللَّهِ غَیرُهُ. وَ کُلُّ شَیءٍ وَقَعَ عَلَیهِ اسْمُ شَیءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

اللَّهَ. فَأَمَّا مَا عَبَّرَتْهُ الْأَلْسُنُ أَوْ عَمِلَتِ الْأَيدِی فَهُوَ مَخْلُوقٌ. وَ اللَّهُ غَايةٌ مِنْ غَاياتِهِ وَ الْمُغَيا غَيرُ الْغَايةِ. وَ الْغَايةُ مَوْصُوفَةٌ. وَ كُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ. وَ صَانِعُ الْأَشْياءِ غَيرُ مَوْصُوفٍ بِحَدٍّ مُسَمًّی. لَمْ يتَكَوَّنْ فَيعْرَفَ كَينُونِيتُهُ بِصُنْعِ غَيرِهِ. وَ لَمْ يتَنَاهَ إِلَی غَايةٍ إِلَّا كَانَتْ غَيرَهُ. لَا يزِلُ مَنْ فَهِمَ هَذَا الْحُكْمَ أَبَداً وَ هُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ، فَارْعَوْهُ وَ صَدِّقُوهُ وَ تَفَهَّمُوهُ بِإِذْنِ اللَّهِ. مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ. لِأَنَّ حِجَابَهُ وَ مِثَالَهُ وَ صُورَتَهُ غَيرُهُ. وَ إِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُتَوَحِّدٌ. فَكَيفَ يوَحِّدُهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيرِهِ. وَ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ. فَمَنْ لَمْ يعْرِفْهُ بِهِ فَلَيسَ يعْرِفُهُ إِنَّمَا يعْرِفُ غَيرَهُ. لَيسَ بَينَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ شَیءٌ. وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَشْياءِ لَا مِنْ شَیءٍ كَانَ وَ اللَّهُ يسَمَّی بِأَسْمَائِهِ وَ هُوَ غَيرُ أَسْمَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ غَيرُهُ. (الکافی، ج ۱، ص ۱۱۳)

با توجه به بنیادهایی که در مقاله شماره ۶۲ تشریح گشت؛ روی هم رفته زمینه-سازی می‌شود تا توجه داشته باشیم:

تکاپو در مسیر دلالت و معرفت خداوند که بر اسماء و صفات او بنیان‌گذاری می‌شود، با استماع الفاظ اسماء، قرائت اسماء ـ که تجمیع حروفی است که آن الفاظ از گردهم‌آوردن‌شان ساخته می‌شوند ـ و یا تلاوت کتابت الفاظ اسماء آغاز می‌شود. آنگاه با توسعه و تعمیق تعامل شناختی با اسماء گسترش و ژرفا پیدا می‌کند و زمینهٔ نیل به درجات متفاوت و نامتناهی دلالت و معرفت خداوند را فراهم می‌سازد.

بازخوانی مطلع یکم رسالهٔ *القرآن و الفرقان*

اکنون، با تأملی در محتوای مطلع یکم از مطالع ده‌گانهٔ میرزای اصفهانی ـ رحمة الله علیه ـ در رسالهٔ *القرآن و الفرقان*، استنباط خودمان از این مطلع را، مبتنی بر آنچه در بالا ذکر شد، به‌دست می‌دهیم. ایشان در ابتدای مطلع اول نوشته‌اند:

إنه بذاته و تنصيص نفسه و تصريح المتحدّی به بأعلی صوته ينادی بكونه كلام الله و لايقدر البشر علی مثله، و لسانه: «حتی يسمع كلام الله ثم أبلغه مأمنه.» «يريدون أن يبدّلوا كلام الله» و لسان المتحدّی به قوله: «ما هو شعر و لكن كلام الله الذی ارتضاه لملائكته و أنبيائه» بعد قول الوليد: «يا محمّد! أنشدنی من شعرک!» فهو بذاته يتنزّه عن المشابهة مع كلام البشر، لأن كلام البشر ليس إلا استعمال الألفاظ فی المعانی النفسية و ليس كلامه . تعالی .

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

کذلک بالبداهة العقلیه، فهو عبارة عن تجلّیه و صفته.

میرزای اصفهانی تأکید اکید می‌کنند قرآن کلام الله است، نه الفاظ الله. ایشان همواره، در این مطلع و دیگر مطالعی که دربارهٔ خلافت اجتماعیهٔ قرآن سخن می‌گویند، اشاره‌ای چشم‌گیر و مصرّانه نکرده‌اند که قرآن الفاظ الله است؛ در حالی که در تحلیل و تفسیر صاحبان کتاب *شرح محتوایی رسالهٔ قرآنی تبارک*، قرآن الفاظ الله در نظر گرفته شده است. نتیجه آنکه اگر بدون مداخله‌ای از سوی سید رسل ـ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ـ به آن توجه شود، نقوشی نامفهوم بر متن لوحی خواهد بود. لذا در نظر آن مفسران، در این شرایط، قرآنی که الفاظ الله است، نباید معنی‌دار تلقی شود و کسی که ادعا کند قرآن کلام خداست و معنی‌دارد، گرفتار تشبیه خالق به مخلوق می‌شود.

انتظار می‌رود اگر محتوای مطلع یکم رساله برابر چنین نظری باشد، باید با تصریح تأکید شود قرآن الفاظ الله است. چنین انتظاری جدّی است و باید برآورده شود، زیرا محور اساسی نظریهٔ پیشنهاد شده به حساب می‌آید. از سوی دیگر، چرخش از کلام بودن قرآن به لفظ بودن آن و اصرار بر این که لفظ فاقد معنی است و به سیرهٔ عقلایی متحول به کلمه و کلام می‌شود، اجماع مؤمنان و منکرانِ انتسابِ الهی قرآن را در «کلام بودن و گفتار و سخن به شمار آمدن» خرق می‌کند و یک بداهت حسّی را آشکارا زیر پا می‌گذارد.

باری؛ در انتهای همین بخش از سخن، میرزای اصفهانی ـ رحمة الله علیه ـ کلام خداوند را تجلی او ـ جلّ و علا ـ می‌شناسانند. ایشان، برای نشان دادن صدق نظرشان، به سخنی از امیرالمؤمنین ـ علیه‌السلام ـ که دربارهٔ آن گفت‌وگو شد استناد می‌کنند.

این که گفته شود کلام الله تجلی خداوند است، تعبیری دیگر از آن است که بگوییم قرآن صفت خداوند است، زیرا خاطرنشان شد معرفت خداوند در درجات گوناگون بر اساس صفت او ـ تبارک و تعالی ـ و به صنع او و نامشابه با هر شکلی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

از تعریف و دلالت که در میان مخلوق‌ها به وقوع می‌پیوندد، رخ می‌دهد.

این درجات معرفت مبتنی بر نشانه‌ها و صفت‌های مختلف اتفاق می‌افتد. از سویی دیگر، از معرفت خداوند نمی‌توان با واژه‌های سمع، ذوق، لمس و شمّ تعبیر کرد. به تبیین خلفاء الله ـ علیهم‌السلام ـ باید به آن رؤیت، معاینه، لقاء، مشاهده و تجلّی نام داد. به نظر می‌رسد از همین جاست که میرزای اصفهانی دلالت‌گری کلام را، از آن جهت که صفت خداوند اختیار شده، برابر با تجلی خداوند در آیه‌های گوناگون قرآن دانسته‌اند: «و إلی هذا یرجع ما ورد عنهم ـ علیهم السلام: لقد تجلّی الله لخلقه فی کلامه و لکن [لکنهم] لایبصرون.»

در روایت‌های زیر درنگ کنید:

الف. خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ ... بِحُكْمٍ قَدْ فَصَّلَهُ وَ تَفْصِيلٍ قَدْ أَحْكَمَهُ، وَ فُرْقَانٍ قَدْ فَرَقَهُ، وَ قُرْآنٍ قَدْ بَينَهُ، لِيعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَ لِيقِرُّوا بِهِ إِذْ جَحَدُوهُ، وَ لِيثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ؛ فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِی كِتَابِهِ مِنْ غَيرِ أَنْ يكُونُوا رَأَوْهُ، فَأَرَاهُمْ حِلْمَهُ كَيفَ حَلُمَ، وَ أَرَاهُمْ عَفْوَهُ كَيفَ عَفَا، وَ أَرَاهُمْ قُدْرَتَهُ كَيفَ قَدَرَ، وَ خَوَّفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ، وَ كَيفَ خَلَقَ مَا خَلَقَ مِنَ الْآيَاتِ، وَ كَيفَ مَحَقَ مَنْ مَحَقَ مِنَ الْعُصَاةِ بِالْمَثُلَاتِ، وَ احْتَصَدَ مَنِ احْتَصَدَ بِالنَّقِمَاتِ، وَ كَيفَ رَزَقَ وَ هَدَى وَ أَعْطَى، وَ أَرَاهُمْ حُكْمَهُ كَيفَ حَكَمَ ... (کلینی، همان، ج ۸، صص ۳۸۶ و ۳۸۷)

ب. ... افْتَرَقَتْ فَدَلَّتْ عَلَى مُفَرِّقِهَا. وَ تَبَايَنَتْ فَأَعَزَّتْ عَلَى مُبَاينِهَا. بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ. وَ بِهَا احْتَجَبَ عَنِ الرُّؤْيةِ. ... (طبرسی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۰۰)

ج. ... ظَاهِرٌ لَا بِتَأْوِيلِ الْمُبَاشَرَةِ مُتَجَلٍ لَا بِاسْتِهْلَالِ رُؤْيةٍ ... (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳۸)

در همگی این شواهد، دو زمینهٔ اساسی جلب توجه می‌کند؛ یکی آن که شناخت خداوند با واژگان «رؤیت» و «تجلّی» گزارش شده است. دوم آن که همواره، با کاربستِ این دو واژه، اصرار کرده‌اند که رؤیت و تجلی خداوند، هرگز و هیچ‌گاه با دیدن و جلوه‌گری که میان آدمیان روی می‌دهد، مشابهت ندارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

تمایز دو دلالت قرآن، دلالت صفتی و دلالت کلامی

دلالت‌گری و شناسانیدن قرآن، از آن‌رو که صفت خداوند است، هرگز ممکن نیست با دلالت‌گری قرآن، از آن‌رو که در ساختار کلام تازیان در میان آفریده‌ها تحقق یافته، مشابهت داشته باشد. دلالت و تعریف بر پایهٔ قرآن، از جهت آن که صفت خداوند است، فقط و فقط به صنع او رخ می‌دهد و به هیچ وجه با دلالت و تعریف علمی نمی‌تواند مشابهت داشته باشد. پیش از این در وصف شناساندن خداوند گفته شد: «... قِيلَ وَ كَيفَ عَرَّفَكَ نَفْسَهُ؟ فَقَالَ لَا تُشْبِهُهُ صُورَة ....»؛ اما دلالت و تعریف قرآن، از آن جهت که در ساختار زبان عربی تنزل یافته، در شکلی رخ می دهد که در حدیث بیان شده است: «... فَإِذَا أَلَّفْتَهَا وَ جَمَعْتَ مِنْهَا أَحْرُفاً وَ جَعَلْتَهَا اسْماً وَ صِفَةً لِمَعْنًى مَا طَلَبْتَ وَ وَجْه مَا عَنَيتَ كَانَتْ دَلِيلَةً عَلَى مَعَانِيهَا دَاعِيةً إِلَى الْمَوْصُوفِ بِهَا.» پیداست که این چگونگی برابر علامت‌گذاری اعیان معلوم با کلمات متعارف زبان عربی است.

گویا میرزای اصفهانی ـ رحمة الله علیه ـ بر همین این اساس، در مطلع یکم، در مسیر تذکر به تعلیم قرآن، از آن حیثیت که قرآن صفت خداوند برگزیده شده است، گفته‌اند: «...فهو بذاته يتنزه عن المشابهة مع كلام البشر، لأن كلام البشر ليس إلا استعمال الألفاظ فی المعانی النفسية....»

گمان می‌رود عبارت «استعمال الألفاظ فی المعانی النفسية»، ای بسا، به نظریهٔ ماهیت کلام بر اساس علم حصولی، وضع و استعمال الفاظ و القاء معانی به مخاطب توسط استعمال کلمات و ساختن جملات اشاره می‌کند. نیز، چه بسا باید «استعمال» را برابر با کاربستِ الفاظ به مثابهٔ علامت در نظر گرفت و «النفسية» را همان «النفس الأمرية» گمان کرد. در این حالت، جملهٔ یادشده ماهیت کلام در دیدگاه میرزای اصفهانی را نشان می‌دهد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

معمولاً، آنگاه که میرزای اصفهانی نظر خودشان را دربارهٔ وضع و اسماء بیان می‌کنند، سخن از علامت بودن الفاظ برای واقعیت‌های خارجی و نفس‌الامری به میان می‌آورند. وی آن را بدیل نظری می‌داند که بر اساس آن، الفاظ برای القاء معانی ذهنی و نفسی استعمال می‌شود؛ چنان که نوشته‌اند:

فأسماء الأجناس و أعلامها موضوعة بالوضع العام للواقعيات النفس الأمرية بالإطلاق و العموم و لا يستعمل إلا فيها. (عسکری طباطبایی، فهرست دروس معارف، ص ۱۱)

و الوضع ليس إلا جعل الألفاظ سمات و علامات لا جعلها وجودات للمعانی النفسية و الذهنية و لا جعلها حواكياً عن الواقعيات و الخارجيات. (همان، ص ۱۲)

سپس، ادامه می‌دهد که هر فردی، از ظهور و تجلّی خداوند در قرآن، به اندازهٔ استعدادش بهره می‌برد. از این‌رو، ظهورهای متفاوتی از قرآن پدید می‌آید. این اختلاف و تفاوت برخاسته از اختلاف در استعداد افرادی است که مستفیض به این ظهور الهی می‌شوند. همچنین به یکتایی و یگانگی ظهور علم کمالی، ازلی و ابدی خداوند ازل و ابد، آسیبی نمی‌رساند.

بار دیگر تأکید می‌شود که به نظر می‌رسد در این مطلع، فقط و فقط به دلالت‌گری و شناسانیدن قرآن، از آن‌رو که صفت خداوند اختیار شده، پرداخته‌اند و به تمایز آن نسبت به دلالت و تعریف قرآن، از آن‌رو که به زبان عربی نازل شده، تأکید اساسی نکرده‌اند. به گمان ما، تأکید بر نشانه‌گری و تشریح دلالت‌گری کلام الله - از آن‌رو که کلام عربی و نه عجمی در میان مردمان بوده، اما با خصیصهٔ خاص ساخته شدن از سوی خدا و نه حتی از سوی سیّد رسل همراه است - در مطالع دیگر سامان‌دهی شده است.

فهو ـ تبارک و تعالی ـ أظهر علمه و حکمه و هداه و نوره بکلامه، فهو بعینه ظهور علمه أزلاً و أبداً و یستظهر من هذا الظهور الإلهی کل علی تقدّر استعداده و من هنا یتبصّر سرّ اختلاف الظهورات، فإنه فی الحقیقة لیس اختلاف فی الظهور بل فی المستفیض، و إلا فهو

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

فی ذُری شموخ علوّه و قصوی ذروة مجده أزلی و أبدی غیر متغیر و لا مختلف. نعم؛ یستفید العامة السوقیة من عباراته و العلماء من إشاراته و الأولیاء من لطائفه و الأنبیاء من حقائقه کما عن الصادق ـ علیه السلام ـ قال: «کتاب الله ـ عز و جل ـ علی أربعة أشیاء: علی العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطائف للأولیاء و الحقائق للأنبیاء.» فهو فی جمیع الأعصار و الأمصار ظهور إلهی واحدی أحدی و المستظهر مختلف حسب اختلاف درجات الإیمان التی تبلغ سبعین درجة؛ فللکلام الإلهی سبعون وجهاً حسب درجات الإیمان، و إلا فهو فی ذاته واحد غیر متعدد.

صاحب رساله تذکر جدّی می‌دهند که دستیابی به درجات معرفت از این صفت عظمای الهی، متناسب با مراتب ایمان کسانی که به قرآن روی می‌آورند، رخ می‌دهد.

تجلی‌های متفاضل بر اساس کلام الله، متناسب با آیات آن و در پیوستگی با تعبد و طاعت

حقیقت بنیادین دیگر در نوشتهٔ پیشین، گره خوردن هویت کلامی قرآن با خصلت صفتی آن و زمینه شدن برای تجلی خداوند در کلمات و جملات آن است. پیداست که در کلام متعارف عرب‌زبانان، تعبیرهای «عبارت»، «اشارت»، «لطیفه» و «حقیقت» به کار می‌آید و هر کدام مفهومی را نشانه‌گذاری می‌کند. پیداست که در سخن گفتن متعارف، به ترتیب، «حقایق» سخن، «لطایف» سخن و «اشارات» سخن نسبت به هم برتری دارند. با توجه به اصولی که در اسماء و صفات خداوند گفته شده، اسماء و صفات برتر زمینهٔ پدید آمدن درجات برتری از معرفت خداوند می‌شوند؛ بنابراین سزاست بگوییم مرتبت استظهار چهار گروهی را که امام ـ علیه‌السلام ـ در بهره‌مند شدن‌شان از قرآن به آنان اشاره کرده‌اند، متفاضل از یکدیگر است و هرکدام به تجلی عظیم‌تری نسبت به دیگری نایل می‌شوند.

بی‌شک، بر پایهٔ چنین بنیادی، برترین درجات این ظهور علم رب ازل و ابد،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

برای مؤمنانی است که به ستیغ قلل ایمان صعود کرده‌اند. اما گام نهادن در قلمرو ایمان، فقط و فقط با پذیرش ولایت الهی و وصایت نبوی سید الاوصیاء و امامان از ذریه‌ی رسول الله ـ صلی الله علیه و آله و سلم ـ رخ می‌دهد و بس. بدین روی، راه بردن به درجات متفاضل تجلی الهی در کلام منسوب به خداوند ازل و ابد تنها و تنها با تمسک به امامان اهل بیت نبوت و تولی و تشیع آنان امکان‌پذیر می‌گردد.

توجه داشته باشیم که اگر کسی فرایضی را که خداوند بر قلب و اندام‌های بدنی او فرض کرده، انجام دهد، در شمار مؤمنان به حساب می‌آید:

راوی از امام صادق علیه السلام پرسید:... قُلْتُ أَ لَا تُخْبِرُنِی عَنِ الْإِیمَانِ؟ أَ قَوْلٌ هُوَ وَ عَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ؟ فَقَالَ: الْإِیمَانُ عَمَلٌ کُلُّهُ وَ الْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ بِفَرْضٍ مِنَ اللَّهِ، بَیِّنٌ فِی کِتَابِهِ، وَاضِحٍ نُورُهُ، ثَابِتَةٍ حُجَّتُهُ، یشْهَدُ لَهُ بِهِ الْکِتَابُ وَ یدْعُوهُ إِلَیه ... (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴)

متناسب با گستردگی دامنهٔ عمل به فرایض ایمان، مؤمن از نقصان به کمال می‌گراید. آنگاه در مقامی که به مرحلهٔ تمامیت ایمان می‌رسد، به اذن خداوند سزاوار آن می‌گردد تا پای درون بهشت جاودان گذارد. با افزایش اعمال قلبی و بدنی در قلمرو انجام فرایض الهی، درجات مؤمنان متفاوت از هم می‌شود و آنانی که ایمان افزون‌تری دارند، در درجات برتری از بهشت جای داده می‌شوند. در ادامهٔ حدیث یادشده آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

... فَمَنْ لَقِی اللَّهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ حَافِظاً لِجَوَارِحِهِ مُوفِیاً کُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِهِ مَا فَرَضَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَلَیهَا لَقِی اللَّهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مُسْتَکْمِلًا لِإِیمَانِهِ، وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. وَ مَنْ خَانَ فِی شَیءٍ مِنْهَا أَوْ تَعَدَّی مَا أَمَرَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِیهَا لَقِی اللَّهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ نَاقِصَ الْإِیمَانِ. قُلْتُ قَدْ فَهِمْتُ نُقْصَانَ الْإِیمَانِ وَ تَمَامَهُ فَمِنْ أَینَ جَاءَتْ زِیادَتُهُ؟ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ یقُولُ أَیکُمْ زادَتْهُ هذِهِ إِیماناً فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِیماناً وَ هُمْ یسْتَبْشِرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ» وَ قَالَ: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْیةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدیً» وَ لَوْ کَانَ کُلُّهُ وَاحِداً لَا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

زِيادَةَ فِيهِ وَ لَا نُقْصَانَ لَمْ يكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِ، وَ لَاسْتَوَتِ النِّعَمُ فِيهِ، وَ لَاسْتَوَى النَّاسُ، وَ بَطَلَ التَّفْضِيلُ. وَ لَكِنْ بِتَمَامِ الْإِيمَانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ بِالزِّيادَةِ فِي الْإِيمَانِ تَفَاضَلَ الْمُؤْمِنُونَ بِالدَّرَجَاتِ عِنْدَ اللَّهِ، وَ بِالنُّقْصَانِ دَخَلَ الْمُفَرِّطُونَ النَّارَ. (همان، ج ۲، ص ۳۷)

خداوند، فرائض را نه از آن‌رو که نیازی به عبادت شدن داشته باشد، بر آفریدگان فرض کرده است. او ـ تبارک و تعالی ـ خواسته تا منازل آدمیان در بهشت، با عمل به فرایض و پیشی گرفتن از یکدیگر در پهنهٔ عبادت خداوند، متفاضل از هم شود.

رخ دادن درجات ایمان در سایهٔ ولایت و تسلیم به خلفاء الله و خلافت اجتماعیهٔ قرآن و عترت علیهم‌السلام

خداوند، با بعثت پیامبر و وصایت خاندان ایشان، دسترسی به فرایض خویش را امکان‌پذیر کرده است. اگر محمّد و آل محمّد ـ علیهم‌السلام ـ نبودند، مردمان در وادی شناخت فرایض الهی و رسیدن به درجات گوناگون ایمان گروهی حیرت‌زده و سرگردان می‌بودند. پذیرش ولایت اهل بیت نبوت ـ علیهم‌السلام ـ اساسی‌ترین فریضهٔ الهی است که ارتقاء آدمیان را بر نردبان ایمان میسر می‌کن. امام حسن عسکری علیه‌السلام در ضمن نامهٔ خود به نیشابوریان می نویسد:

...إِنَّ اللَّهَ بِفَضْلِهِ وَ مَنِّهِ لَمَّا فَرَضَ عَلَيكُمُ الْفَرَائِضَ لَمْ يفْرِضْ ذَلِكَ عَلَيكُمْ لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيكُمْ بَلْ رَحْمَةً مِنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيكُمْ لِيمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيبِ وَ لِيبْتَلِي ما فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيمَحِّصَ ما فِي قُلُوبِكُمْ وَ لِتَأْلَفُوا إِلَى رَحْمَتِهِ وَ لِتَتَفَاضَلَ مَنَازِلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ. فَفَرَضَ عَلَيكُمُ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمَ وَ الْوَلَايةَ وَ كَفَى بِهِمْ لَكُمْ بَاباً لِيفْتَحُوا أَبْوَابَ الْفَرَائِضِ وَ مِفْتَاحاً إِلَى سَبِيلِهِ. وَ لَوْ لَا مُحَمَّدٌ وَ الْأَوْصِياءُ مِنْ بَعْدِهِ لَكُنْتُمْ حَيارَى كَالْبَهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ فَرْضاً مِنَ الْفَرَائِضِ. وَ هَلْ يدْخَلُ قَرْيةٌ إِلَّا مِنْ بَابِهَا؟! فَلَمَّا مَنَّ عَلَيكُمْ بِإِقَامَةِ الْأَوْلِياءِ بَعْدَ نَبِيهِ قَالَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لِنَبِيهِ: «الْيوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً» وَ فَرَضَ عَلَيكُمْ لِأَوْلِيائِهِ حُقُوقاً أَمَرَكُمْ بِأَدَائِهَا إِلَيهِمْ، لِيحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ مَأْكَلِكُمْ وَ مَشْرَبِكُمْ، وَ يعَرِّفَكُمْ بِذَلِكَ النَّمَاءَ وَ الْبَرَكَةَ وَ الثَّرْوَةَ وَ لِيعْلَمَ مَنْ يطِيعُهُ مِنْكُمْ بِالْغَيبِ... (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۲۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

خداوند اوصیاء رسول خود ـ علیهم‌السلام ـ را بهترین و برترین امامان و پیشوایانی شناسانیده که در راه تقرب الی الله مردمان را به انجام معروف‌ها و دست‌کشیدن از منکرها راهبری می‌کنند؛ قال الله ـ تعالی:

كُنْتُمْ خَيرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكانَ خَيراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ * لَنْ يضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذىً وَ إِنْ يقاتِلُوكُمْ يوَلُّوكُمُ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا ينْصَرُونَ * ضُرِبَتْ عَلَيهِمُ الذِّلَّةُ أَينَ ما ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يقْتُلُونَ الْأَنْبِياءَ بِغَيرِ حَقٍّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يعْتَدُون. (سورهٔ آل عمران، آیه‌های ۱۱۰ تا ۱۱۳)

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِقَارِئِ هَذِهِ الْآيَةِ: «خَيرُ أُمَّةٍ يقْتُلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَينَ بْنَ عَلِي؟» فَقِيلَ لَهُ: «وَ كَيفَ نَزَلَتْ يا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟» فَقَالَ: «إِنَّمَا نَزَلَتْ: كُنْتُمْ خَيرَ أَئِمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ. أَ لَا تَرَى مَدْحَ اللَّهِ لَهُمْ فِي آخِرِ الْآيَةِ: تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ؟» (قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰)

... فَقَالُوا: «يا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَنْ وَصِيكَ؟» فَقَالَ: «هُوَ الَّذِي أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِالاعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ ـ جَلَّ وَ عَزَّ: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا!» فَقَالُوا: «يا رَسُولَ اللَّهِ! بَينْ لَنَا مَا هَذَا الْحَبْلُ؟» فَقَالَ: «هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ؛ فَالْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ وَ الْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ وَصِيي.» .... (نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۴۰)

خداوند اعلام کرده است که مردمان به ریسمان او (کتاب خداوند) و ریسمانی از ناس (اوصیاء نبی) چنگ بزنند تا در محدوده‌های زندگی در دار ابتلاء دچار خواری و ذلت نگردند.

از اینجاست که می‌گوییم: خداوند، با تنزل قرآن به میان آدمیان، صفت ذات مقدس خویش را در دسترس آنان نهاده تا به مراتب بی‌کران تجلی او ـ تبارک و تعالی ـ نایل گردند. دسترسی آدمیان جز با ایمان آوردن و ارتقاء در درجات ایمان رخ نمی‌دهد. بالا رفتن از پله‌های بی‌شمار ایمان هم مگر با تولی ولایت آل الله ـ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

علیهم‌السلام ـ امکان‌پذیر نمی‌شود. اگر به قرآن، با توسل به اهل بیت نبوت ـ علیهم‌السلام ـ روی آورند، تکامل استظهار به ظهور وحدانی، ازلی و ابدی قرآن امکان‌پذیر می‌گردد و بس. این همان خلافت اجتماعیه قرآن و اوصیاء سید رسل ـ سلام الله علیهم ـ است؛ در قرآن می‌فرماید:

اللَّهُ وَلِی الَّذِینَ آمَنُوا یخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُون.

و امام جوادعلیه‌السلام ذیل آن فرمود:

... فَإِنْ قَالُوا لَکَ: لَا یرْسِلُ اللَّهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلَّا إِلَی نَبِی، فَقُلْ: هَذَا الْأَمْرُ الْحَکِیمُ الَّذِی یفْرَقُ فِیهِ هُوَ مِنَ الْمَلَائِکَةِ وَ الرُّوحِ الَّتِی تَنْزِلُ مِنْ سَمَاءٍ إِلَی سَمَاءٍ أَوْ مِنْ سَمَاءٍ إِلَی أَرْضٍ؟ فَإِنْ قَالُوا: مِنْ سَمَاءٍ إِلَی سَمَاءٍ، فَلَیسَ فِی السَّمَاءِ أَحَدٌ یرْجِعُ مِنْ طَاعَةٍ إِلَی مَعْصِیةٍ! فَإِنْ قَالُوا: مِنْ سَمَاءٍ إِلَی أَرْضٍ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ أَحْوَجُ الْخَلْقِ إِلَی ذَلِکَ، فَقُلْ: فَهَلْ لَهُمْ بُدٌّ مِنْ سَیدٍ یتَحَاکَمُونَ إِلَیهِ؟ فَإِنْ قَالُوا: فَإِنَّ الْخَلِیفَةَ هُوَ حَکَمُهُمْ، فَقُلْ: «اللَّهُ وَلِی الَّذِینَ آمَنُوا یخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ إِلَی قَوْلِهِ خالِدُونَ.» لَعَمْرِی مَا فِی الْأَرْضِ وَ لَا فِی السَّمَاءِ وَلِی لِلَّهِ ـ عَزَّ ذِکْرُهُ ـ إِلَّا وَ هُوَ مُؤَیدٌ وَ مَنْ أُیدَ لَمْ یخْطِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ عَدُوٌّ لِلَّهِ ـ عَزَّ ذِکْرُهُ ـ إِلَّا وَ هُوَ مَخْذُولٌ وَ مَنْ خُذِلَ لَمْ یصِبْ. کَمَا أَنَّ الْأَمْرَ لَا بُدَّ مِنْ تَنْزِیلِهِ مِنَ السَّمَاءِ یحْکُمُ بِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ کَذَلِکَ لَا بُدَّ مِنْ وَالٍ ... (کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۲۴۵ و ۲۴۶)

در توضیح همین آیه، امام صادقعلیه‌السلام فرمود:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یعْفُورٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ: إِنِّی أُخَالِطُ النَّاسَ فَیکْثُرُ عَجَبِی مِنْ أَقْوَامٍ لَا یتَوَلَّوْنَکُمْ وَ یتَوَلَّوْنَ فُلَاناً وَ فُلَاناً، لَهُمْ أَمَانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وَفَاءٌ، وَ أَقْوَامٍ یتَوَلَّوْنَکُمْ لَیسَ لَهُمْ تِلْکَ الْأَمَانَةُ وَ لَا الْوَفَاءُ وَ لَا الصِّدْقُ.» قَالَ: «فَاسْتَوَی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَالِساً وَ أَقْبَلَ عَلَی کَالْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ: لَا دِینَ لِمَنْ دَانَ بِوَلَایةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَیسَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَتْبَ عَلَی مَنْ دَانَ بِوَلَایةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ! قُلْتُ: لَا دِینَ لِأُولَئِکَ وَ لَا عَتْبَ عَلَی هَؤُلَاءِ؟! قَالَ: نَعَمْ، لَا دِینَ لِأُولَئِکَ وَ لَا عَتْبَ عَلَی هَؤُلَاءِ. ثُمَّ قَالَ: أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ: «اللَّهُ وَلِی الَّذِینَ آمَنُوا یخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ» یعْنِی مِنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَی نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ لِوَلَایتِهِمْ کُلَّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یخْرِجُونَهُمْ مِنَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ» فَأَی نُورٍ یکُونُ لِلْکَافِرِ فَیخْرُجُ مِنْهُ؟ إِنَّمَا عَنَی بِهَذَا أَنَّهُمْ کَانُوا عَلَی نُورِ الْإِسْلَامِ، فَلَمَّا تَوَلَّوْا کُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَیسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا بِوَلَایتِهِمْ إِیاهُمْ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَی ظُلُمَاتِ الْکُفْرِ، فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْکُفَّارِ فَقَالَ: أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ.» (نعمانی، کتاب الغیبة، صص ۱۳۲ و ۱۳۳)

با تمسک به دو حبل قرآن و عترت، صعود و ارتقاء در مراتب استظهار به قرآن عملی می‌شود و اختلاف در بیان ظهورهای مستظهران در ترازهای گوناگون به وحدت رجوع می‌کند.

اطاعت از خلفاء الله و تعالی معرفت، و عصیان از آنان و فروغلتیدن در ضلالت شیاطین

اما اگر به ادب خلافت اجتماعیهٔ قرآن و عترت در میان امت جامهٔ عمل پوشانیده نشود، کسانی که گمان می‌کنند با تمسک به ولایت جبت و طاغوت و اتباع و اشیاع آنان در مسیر ایمان گام برمی‌دارند و در طلب علم و استظهار از قرآن برمی‌آیند، نصیبی از این ظهور عایدشان نمی‌شود مگر در تراز اتمام حجت. آنان در حیطهٔ ولایت شیطان جای می‌گیرند و بهره‌شان اشتباه‌ها و ضلالت‌هاست؛ خدای تعالی می فرماید:

و مَنْ یعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ نُقَیضْ لَهُ شَیطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ *وَ إِنَّهُمْ لَیصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِیلِ وَ یحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (سورهٔ زخرف، آیه‌های ۳۶ و ۳۷)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

... وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ لَنْ تَنَالُوهَا إِلَّا بِالتَّقْوَی وَ مَنْ تَرَکَ الْأَخْذَ عَمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ قَیضَ اللَّهُ لَهُ شَیطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ ... (فرات بن إبراهیم الکوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۶۸)

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: «لَمَا تَرَوْنَ مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لِلشَّقَاءِ عَلَی أَهْلِ الضَّلَالَةِ مِنْ أَجْنَادِ الشَّیاطِینِ وَ أَزْوَاجِهِمْ أَکْثَرُ مِمَّا تَرَوْنَ خَلِیفَةَ اللَّهِ الَّذِی بَعَثَهُ لِلْعَدْلِ وَ الصَّوَابِ مِنَ الْمَلَائِکَةِ.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

قِيلَ: «يا أَبَا جَعْفَرٍ! وَ كَيفَ يكُونُ شَيءٌ أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟» قَالَ: «كَمَا شَاءَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ.» قَالَ السَّائِلُ: «يا أَبَا جَعْفَرٍ! إِنِّي لَوْ حَدَّثْتُ بَعْضَ الشِّيعَةِ بِهَذَا الْحَدِيثِ لَأَنْكَرُوهُ.» قَالَ: «كَيفَ ينْكِرُونَهُ؟» قَالَ: «يقُولُونَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ أَكْثَرُ مِنَ الشَّياطِينِ.» قَالَ: «صَدَقْتَ. افْهَمْ عَنِّي مَا أَقُولُ! إِنَّهُ لَيسَ مِنْ يوْمٍ وَ لَا لَيلَةٍ إِلَّا وَ جَمِيعُ الْجِنِّ وَ الشَّياطِينِ تَزُورُ أَئِمَّةَ الضَّلَالَةِ وَ يزُورُ إِمَامَ الْهُدَى عَدَدُهُمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى إِذَا أَتَتْ لَيلَةُ الْقَدْرِ فَيهْبِطُ فِيهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى وَلِي الْأَمْرِ، خَلَقَ اللَّهُ (أَوْ قَالَ: قَبِضَ اللَّهُ) عَزَّ وَ جَلَّ، مِنَ الشَّياطِينِ بِعَدَدِهِمْ ثُمَّ زَارُوا وَلِي الضَّلَالَةِ فَأَتَوْهُ بِالْإِفْكِ وَ الْكَذِبِ حَتَّى لَعَلَّهُ يصْبِحُ فَيقُولُ: رَأَيتُ كَذَا وَ كَذَا. فَلَوْ سَأَلَ وَلِي الْأَمْرِ عَنْ ذَلِكَ لَقَالَ: رَأَيتَ شَيطَاناً أَخْبَرَكَ بِكَذَا وَ كَذَا حَتَّى يفَسِّرَ لَهُ تَفْسِيراً وَ يعْلِمَهُ الضَّلَالَةَ الَّتِي هُوَ عَلَيهَا. وَ ايمُ اللَّهِ إِنَّ مَنْ صَدَّقَ بِلَيلَةِ الْقَدْرِ لَيعْلَمُ أَنَّهَا لَنَا خَاصَّةً لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ لِعَلِي حِينَ دَنَا مَوْتُهُ: هَذَا وَلِيكُمْ مِنْ بَعْدِي فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ رَشَدْتُمْ. ....» (کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۲۵۲ و ۲۵۳)

میرزای اصفهانی در تنبه مراتب استظهار از ظهور کلام الله و توانایی این و آن از امت اسلام در تفسیر قرآن گفته‌اند:

و من هنا ینکشف علی سرّ اللبیب أنه لا شیء أبعد عن عقول الرجال من تفسیر القرآن و لا یعرف القرآن إلا من خوطب به، و لا یصل جمیع درجات هذا الظهور الإلهی و التجلی الربوبی إلا من ورّثه الله الکتاب؛ فمن لم یورّثه حرفاً من الکتاب کیف یعرفه؟! إذ هو مع کل من یفسّره لا یأخذ من هذا النور الإلهی إلا علی تکمّم کوّة وجوده، فما یفسّره هو ظهور حظ وجوده لا الظهور الربانی و التجلی الصمدانی؛ فالعقل المستقل یردع ردعاً شدیداً عن التکلم فیما هو أرفع و أعلی من عقول الرجال. قال. عزَّ من قائل: «ثم فصّلت من لدن حکیم خبیر» بعد قوله: «کتاب أحکمت آیاته» (سورهٔ هود، آیهٔ ۱). و فی الحدیث القدسی: «ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۰۷) و عن المتحدّی به: «من فسّر القرآن برأیه ما أصاب الحق فقد أخطا» (الحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۰۵) و عن علی أمیرالمومنین ـ صلوت الله علیه: «إیاک أن تفسّر القرآن برأیک» (البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۱) و عن أبی جعفر. علیه‌السلام. قال: «یا جابر! و لیس شیء أبعد من

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

عقول الرجال من تفسير القرآن» (المجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۹۵) و «إنما يعرف القرآن من خوطب به.» (همان، ج ۲۴، ص ۲۳۷).

توجه داشته باشیم مؤمنانی که بر پایه‌ی تولای ولایت اهل بیت ـ علیهم‌السلام ـ به مراتب گوناگونی از ظهور دست می‌یابند، در جامعهٔ مسلمانان کنار یکدیگر به سر می‌برند، زبان‌شان، به تعلیم آنان، ـ علیهم‌السلام ـ گشوده می‌شود و دریافت‌های‌شان از قرآن را برای یکدیگر گزارش می‌کنند. گزارش کشف‌ها و ظهورهای برتر برای کسانی که فروترند مشتبه می‌گردد و زمینهٔ اختلاف میان مؤمنان – و نه اختلاف میان مؤمنان و کافران – به ولایت رخ می‌دهد.

در اینجاست که «بقیة الله فی أرضه» ـ که وارث همگی مراتب ظهور قرآن است ـ مرجع اختلاف آنان خواهد بود. به دو نمونه از این دست واقعه‌ها توجه می‌کنیم و از خاطر نمی‌بریم جنابان سلمان، ابوذر و مقداد از اصحاب برجستهٔ رسول الله ـ صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ به شمارند. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است:

«كَانَ سَلْمَانُ يطْبُخُ قِدْراً فَدَخَلَ عَلَيهِ أَبُوذَرٍّ فَانْكَبَّتِ الْقِدْرُ فَسَقَطَتْ عَلَى وَجْهِهَا وَ لَمْ يذْهَبْ مِنْهَا شَيءٌ، فَرَدَّهَا عَلَى الْأَثَافِي. ثُمَّ انْكَبَّتِ الثَّانِيةَ، فَلَمْ يذْهَبْ مِنْهَا شَيءٌ، فَرَدَّهَا عَلَى الْأَثَافِي. فَمَرَّ أَبُوذَرٍّ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مُسْرِعاً قَدْ ضَاقَ صَدْرُهُ مِمَّا رَأَى [وَ] سَلْمَانُ يقْفُو أَثَرَهُ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ، فَنَظَرَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ [إِلَى سَلْمَانَ] فَقَالَ: يا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ارْفُقْ بِصَاحِبِكَ!» (نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، صص ۲۱۵ و ۲۱۶)

نیز از أَبِی عَمْرٍو زَاذَانَ روایت شده است:

لَمَّا وَاخَى رَسُولُ اللَّهِ بَينَ أَصْحَابِهِ وَ آخَى بَينَ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ فَدَخَلَ الْمِقْدَادُ عَلَى سَلْمَانَ وَ عِنْدَهُ قِدْرٌ مَنْصُوبَةٌ عَلَى اثْنَتَينِ وَ هِی تَغْلِی مِنْ غَيرِ حَطَبٍ، فَتَعَجَّبَ الْمِقْدَادُ وَ قَالَ: يا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذِهِ الْقِدْرُ تَغْلِی مِنْ غَيرِ حَطَبٍ؟ فَأَخَذَ سَلْمَانُ حَجَرَينِ فَرَمَى بِهِمَا تَحْتَ الْقِدْرِ فَالْتَهَبْ فِيهِمَا، فَقَالَ لَهُ الْمِقْدَادُ: هَذَا أَعْجَبُ يا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: لَا تَعْجَبْ! أَ لَيسَ اللَّهُ يقُولُ . جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ»؛ فَفَارَتِ الْقِدْرُ، فَقَالَ سَلْمَانُ: يا مِقْدَادُ! سَكِّنْ فَوْرَتَهَا! فَقَالَ الْمِقْدَادُ: مَا أَرَى شَيئاً أُسَكِّنُ بِهِ الْقِدْرَ، فَأَدْخَلَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

سَلْمَانُ يدَهُ فِي الْقِدْرِ فَأَدَارَهَا فَسَكَنَتِ الْقِدْرُ مِنْ فَوْرِهَا، فَاغْتَرَفَ مِنْهَا بِيدِهِ فَأَكَلَ هُوَ وَ الْمِقْدَادُ. فَدَخَلَ الْمِقْدَادُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَأَعَادَ عَلَيهِ خَبَرَ النَّارِ وَ الْقِدْرِ وَ فَوْرَتِهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: سَلْمَانُ مِمَّنْ يطِيعُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَيطِيعُهُ كُلُّ شَيءٍ وَ لَا يضُرُّهُ شَيءٌ؛ فَلَمَّا دَخَلَ سَلْمَانُ عَلَيهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: ارْفُقْ يا سَلْمَانُ بِأَخِيكَ الْمِقْدَادِ رَفَقَ اللَّهُ بِكَ! (همان، ج ۱۲، ص ۲۱۶)

در شواهد زیر، امامان ـ علیهم‌السلام ـ به بزرگان اصحاب‌شان در وادی معرفت، مانند یونس بن عبدالرحمن و هشام بن الحکم، توصیه می‌کنند تا با مدارا و مرافقت با همراهان و یاران‌شان رفتار کنند:

فَضْلِ بْنِ شَاذَانَ از أَبو جَعْفَرٍ بَصْرِی روایت می‌کند که گفت:

«دَخَلْتُ مَعَ يونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَلَى الرِّضَا عليه السلام، فَشَكَا إِلَيهِ مَا يلْقَى مِنْ أَصْحَابِهِ مِنَ الْوَقِيعَةِ، فَقَالَ الرِّضَا: دَارِهِمْ فَإِنَّ عُقُولَهُمْ لَا تَبْلُغُ.» (همان ص ۲۱۵)

هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ از امام مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ روایت می‌کند:

فَقُلْتُ لَهُ: وَ إِنْ وَجَدْتُ رَجُلًا طَالِباً غَيرَ أَنَّ عَقْلَهُ لَا يتَّسِعُ لِضَبْطِ مَا أُلْقِي إِلَيهِ؛ قَالَ: فَتَلَطَّفْ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ. فَإِنْ ضَاقَ قَلْبُهُ فَلَا تَعْرِضْ لِنَفْسِكَ اللَّعْنَةَ وَ احْذَرْ رَدَّ الْمُتَكَبِّرِينَ؛ فَإِنَّ الْعِلْمَ يدُلُّ عَلَى أَنْ يحْمَلَ عَلَى مَنْ لَا يضِيقُ. (همان ص ۲۱۵)

میرزای اصفهانی در ادامه این‌گونه نوشته‌اند:

و من هنا ينكشف أيضاً أنه بانفراده ليس بحجة بل برهانيته يتقوّم باجتماعه مع من عنده علم الكتاب فی جميع مراتب الظهورات القرآنية و التجليات الكلامية الربانية و هو الذی ورّثه الله علم الكتاب بنص نفسه و جعل حمله و حلّه خاصاً به و قد نصّ المتحدّی به بذلک أيضاً حيث قال: «لن يفترقا حتى يردا على الحوض.»

پیداست کسی که هیچ‌گونه آشنایی با کلام الله در مقام صفت خدا و تجلیات برخاسته از آن ندارد و در فروترین تعامل شناختی با قرآن، در مقامی که قرآن تنزیل مشابه کلام بشر است، در گِل نادانی و جهل فرومانده، به هنگام تأکید سیدالمرسلین ـ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ـ بر حجیت جمعیه و خلافت اجتماعیهٔ قرآن و عترت، فریاد گوش‌خراش

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

و گستاخانهٔ «حسبنا کتاب الله» بلند می‌کند. میرزای اصفهانی در ادامهٔ سخن خود می‌نویسد:

فالقائل: «حسبنا کتاب الله» خالف نص الکتاب و ناقض صراحة المتحدّی به. و ما هذا إلا لعدم عرفانه کتاب الله و کلامه. و بالجملة فأشد المعاندین بضرورة العقل، هو المفسّر له من غیر رجوعه إلی من عنده علم الکتاب.

اندک تأملی در دلالت و تعریف شبه‌ناپذیر کلام الله - از آن‌رو که صفت خداوند است و تجلی‌های شمارش‌ناپذیر الهی که بر آن بنیان‌گذاری می‌شود - می‌رساند که تفسیر قرآن، از همین نظرگاه، فقط و فقط از السنة ناطقة پروردگار عزّت (اوصیاء خاتم الانبیاء علیهم‌السلام) برمی‌آید و بس و سرانجام، برای چندمین‌بار باید تأکید کرد و به خاطرسپرد. حسن ختام این گفتار را، میرزای اصفهانی می نویسد:

فالقرآن المجید فی مقام ظهوره و کشف نور علمه و هداه و فهم مراداته متقوّم بالاجتماع مع من عنده علم الکتاب.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله آمد، بیانی کوتاه دربارهٔ وجهی از وجوه چندگانهٔ گویا بر خلافت اجتماعیه و حجیت جمعیهٔ قرآن و خاندان نبوت ـ علیهم‌السلام ـ در هدایت و تعلیم آیین سیّدالمرسلین ـ صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ است. این وجه با چشم دوختن به جهت تعلیم-دهنگی قرآن به مثابهٔ صفت خداوند تشریح گشت. اما همچنان که در سه مقالهٔ نوشته شده در این نشریه (شماره ۶۱ و ۶۲ و ۶۶) خاطر نشان شده، قرآن کلام است و افزون بر آن، صفت خداوند اختیار شده است. از آنجا که کلام هویتی نشان‌دهنده است، بدون آن که تجلّی الهی از آن به صنع خداوند رخ دهد، به اراده و تقدیر پروردگار می‌تواند در پرتو نور عقل و نور علم اعیان اشیاء را در محدودهٔ همهٔ آنها آشکارسازی کند.

علامه میرزا مهدی اصفهانی در مطالع دیگر رسالهٔ *القرآن و الفرقان*، دو وجه در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

باب تعلیم قرآن می‌آورد: یکی، حیثیت صفت بودن آن و تجلی‌های خداوند بر اساس آن. دوم، حیثیت کلام بودن آن و نشانه‌گذاری ذاتی‌اش در پرتو نور عقل و نور علم. آنگاه با نظر به این دو وجه، براهین نه‌گانهٔ دیگری بر تعلیم همراه با هم قرآن و عترت ـ علیهم‌السلام ـ به دست داده‌اند. سزاست خوانندگان به آن رساله بنگرند تا مشاهده کنند در یکی از آنها تصریحی یا دست‌کم اشاره‌ای به برداشت نویسندگان کتاب *شرح محتوائی رسالهٔ تبارک* یافت می‌شود؟

کتابنامه

قرآن کریم.

اصفهانی، میرزا مهدی. **رسائل شناخت قرآن: القرآن و الفرقان، فی وجه إعجاز کلام الله المجید و مقدمه‌ای در حجیت ظواهر**. به کوشش حسین مفید، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.

بنی‌هاشمی، سید محمّد؛ مقدس، سعید، **دیدگاه میرزای اصفهانی دربارهٔ تأثیر اصل نفی تشبیه در حجیت جمعیهٔ قرآن کریم**. فصلنامه‌ی سفینه، ش ۵۸، بهار ۱۳۹۷.

ـــــــــــ . **شرح محتوایی رساله قرآنی تبارک**. تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۵.

الحر العاملی، الشیخ محمّد بن الحسن. **تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة**. قم، مؤسسة آل البیت ـ علیهم السلام ـ لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.

الصدوق، الشیخ محمّد بن علی بن بابویه، **کتاب التوحید**، تحقیق: السیّد هاشم الحسینی الطهرانی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، ۱۳۹۸ ق.

الطبرسی، الشیخ أحمد بن علی. **الاحتجاج علی أهل اللجاج**. تحقیق: محمّدباقر الخرسان، مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ ق.

العروسی الحویزی، الشیخ عبدعلی بن جمعة. **تفسیر نور الثقلین**. تحقیق: السیّد هاشم الرسولی المحلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

عسکری طباطبایی، سیّد مرتضی. **فهرست دروس معارف**. نسخهٔ خطی.

القمی، الشیخ علی بن إبراهیم. **تفسیر القمی**. تحقیق: السیّد طیب الموسوی الجزائری، قم، دار الکتاب، ۱۴۰۴ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]

الکلینی، الشیخ محمّد بن یعقوب. **الکافی**. تحقیق: علی‌أکبر الغفاری. تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
الکوفی، الشیخ فرات بن إبراهیم. **تفسیر فرات الکوفی**. تهران، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
المجلسی، الشیخ محمّدباقر. **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**. بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
النعمانی، الشیخ محمّد بن إبراهیم. **کتاب الغیبة**. تحقیق: علی‌أکبر الغفاری، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۹۷ق.
النوری الطبرسی، المیرزا حسین. **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. قم، مؤسسة آل البیت ـ علیهم السلام ـ لإحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.6.3]